

دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

رابطه حکومت صفوی با روحانیت

محمدرضا جعفرآقایی

کارنوشت دانشجویی برای درس مبانی تاریخ اجتماعی ایران

موضوع: رابطه حکومت صفوی و روحانیت شیعه

زیر نظر دکتر محمدرضا جوادی یگانه

دی ۱۳۸۴

۱. قبل از هر چیزی باید ۲ مفهوم حکومت و روحانیت را در مختصات تاریخی اجتماعی ایران بسط داد. نوعاً حکومت در ایران تا قبل از مشروطه (یا حتی قبل از انقلاب ۵۷ ایران) با سه مقطع روبروست:
الف) دوره‌ی بنیانگذار که با شخصیتی کاریزما و بزرگ شروع می‌شود.
ب) دوره‌ی میانی یا دوره‌ی استقرار و تثبیت که اهداف بنیانگذار به ثمر می‌نشیند ولی از همین جاست که انحرافات شروع می‌شود و موجب انحطاط می‌گردد. (در این زمان روحانیت در نقش واسطه میان مردم و حکومت عمل می‌کرده. چرا که از یک طرف بار ظلم حکومت را کاهش می‌داده و از طرف دیگر موجب انصاف مردم را فراهم می‌ساخته و این واسطه بودن روحانیت موجب ثبات ایرانی می‌شده)
ج) دوره‌ی انحطاط که با تزلزل حکومت مرکزی همراه است و با یک عامل بیرونی یا درونی منجر به از هم پاشیدگی می‌گردد. (فیاض، ۱۳۸۳)
۲. حکومت صفوی نیز این قاعده مستثنی نیست. اما بررسی و تحلیل هر یک از این ادوار در صفویه مستلزم نگاه به عامل یا عواملی برجسته (در همان زمان و مکان) اند که کمک به فهم پدیده‌های اجتماعی در یک بستر تاریخی فرهنگی می‌کنند.
از آنجا که مشخصه و یکی از مهمترین مشخصه‌های اصلی صفویه مذهب رسمی تشیع و لزوم تعریف جایگاه مذهب و روحانیت بعنوان نهاد متولی مذهب شیعه است، باید به مثابه جریانی تأثیرپذیر و موثر بر حاکمیت صفویان بدان نگرست.
۳. بنابراین باید در ادامه روحانیت و مفهوم علمای روحانی را در دوره حکومت صفویه به دو جریان تقسیم‌بندی کنیم:
الف) روحانیت همراه با حکومت (روحانیون حکومتی) که چهره‌های مهم آن شیخ حرعاملی (از علمای شیعه جبل لبنان)، شیخ بهائی، میرداماد و ملا محمد باقر مجلس (ملاباشی دربار صفوی) می‌باشند.
ب) روحانیت و علمای غیر حکومتی (روحانیون غیرحکومتی) که مهمترین چهره‌ی این جریان محمد صدرالدین شیرازی است که بجز رابطه‌ی دوستی با امام قلی‌خان حاکم بندر گمبرون (بندرعباس) نسبتی با ساختارهای حکومتی و درباری برقرار نکرد و در مقطعی نیز و حاکمیت دربار در مقابل وی ایستاد.
۴. پس ما شاهد تعامل ۲ نهاد مهم و تأثیرگذار در بافت اجتماعی سیاسی جامعه‌ی ایران هستیم و آن هم پیوند حکومت با روحانیت است. (یا حاکمان با روحانیون و یا صاحبان مناصب دنیایی با صاحب منصبان اخروی) البته در دوره‌ی

در قبل از اسلام حکومت ساسانی از این مدل بهره می‌جسته ولی ساختارهای معرفتی حکومت صفوی و تشیع صفوی باز تولیدی جدید از این تعامل انجام داد و این امر پیش از هر چیز کارکردگرایانه می‌نمایند.

۵. بنابراین روحانیون دسته‌ی اول (حکومتی) در تعریف جغرافیای ذهنی معنایی برای صنف خویش، علاوه بر پرداختن به امور شرع مقدس (فقه) گزینه‌ی دیگری را در مقابل خود می‌بیند و آن ورود به حوزه حکومتی است. رابطه‌ی روحانیون دسته‌ی اول در تعامل با حکومت و ساختارهای حاکمیتی یک رابطه‌ی کارکردی است چرا که براساس مبنای تشیع برای اولین بار پس از حکومت حضرت علی (ع) روحانیون شیعه می‌توانند در عالیترین سطوح مملکتی حضوری پر رنگ داشته باشد. پر واضح است که طبق فاعده‌ی منطقی و عقلانی، بقای اصلح بین حکومتی با حاکم غیر شیعه و حکومتی با حاکمان شیعه و عناصر مذهبی شدید بسیار عقلانی می‌نمایند که گزینه‌ی دوم مورد پذیرش قرار گیرد.

۶. اما کارکرد حکومت صفوی برای روحانیون دسته‌ی دوم که همان روحانیون غیرحکومتی بودند، و من بطور خاص شاخص آنرا ملاصدرای شیرازی می‌دانم، اگر حکومت و درباریت صفویه هیچ سود و منزلتی برای اینان نداشت، تنها امکان تحقق یک امر کافی است که ما آنرا در جایگاه کارکردی برای گروه دوم بررسی کنیم و آن امر امنیت در دوران صفوی بود.

۷. امنیت که همان ثبات جغرافیایی است در ادامه‌ی خود ثبات و امنیت فرهنگی را دنبال دارد و ثبات فرهنگی منجر به تولید دانش و معرفت در جریان سیال تاریخی هر تمدنی خواهد شد. بنابراین در دوران حاکمیت صفویان بود که چهارچوب‌های هویتی معرفتی شکل می‌گیرد و آن هم بوسیله‌ی همین علمای غیر حکومتی این جهان‌های معرفتی شکل گرفت. ما شاهدیم که "در این دوران تمدن ایرانی با فلسفه ملاصدرا شکل معرفتی و شناختی بخود می‌گیرد و با پیوند دو حوزه عرفان و مشایخی‌گری تکمیل می‌شود" (فیاض، ۱۳۸۳). چهارچوب معنایی صدرایی از یک طرف در شیخ اشراق و ابن عربی ریشه دارد و از طرفی در فلسفه‌ی مشایخی ارسطویی و سپس فارابی و بوعلی و ابن حکمت صدرایی نه این است و نه آن بلکه سنتزی است جدید که کارکرد انسجام بخش فرهنگ ایرانی پس از اسلام در بُعد معرفتی را به‌مراه دارد.

۸. پرواضح است که پویایی فرهنگی محصول انسجام فرهنگی است. حتی انقلاب اسلامی ایران به نظر نگارنده ریشه در این انسجام و پویایی فرهنگی دارد و این امر از کارکردهای سیاسی تاریخی است که قرن‌ها پس از صفویه در یک بستر و خاستگاه زمانی مکانی جدید باز تولید می‌شود.

۹. از طرفی رابطه‌ی حکومت و دولتمردان صفوی با روحانیت دو طرفه و دو سویه است یعنی همان طور که کارکردهایی برای روحانیت بطور اعم داشت برای حکومت نیز کم اهمیت‌تر از آنان نبود. مهمترین این پیامدها برای دولتمردان صفوی تعریف "خود" درچارچوب حکومت داری بود، اگر خود تعریف می‌شد بعنوان حکومت شیعه، بنابراین "دیگری" کاملاً وضعیتش روشن بود و آن دیگری می‌توانست حکومت عثمانی نیز باشد. پس برای رسیدن به این استقلال ماهوی و معنایی در ساختارهای درونی و همچنین ساختارهای دیپلماتیک و عرصه‌ی بیرونی حکومت، احتیاج به منبع مشروعیت بخش به این خود بود. و چه کسانی یا چه نهادی بهتر از روحانیت که متولی مذهب در ایران شیعی محسوب می‌شدند.

پس می‌بینیم که رابطه‌ی حکومت صفوی با روحانیت بیش از آنکه یک رابطه‌ی سطحی و صوری باشد یک رابطه‌ی عمیق و استراتژیک است و با وجود تحمل هزینه‌هایی برای هر دو سر این رابطه، اما باز هم کفه‌ی ترازو به سمت حضور پررنگ و سازنده‌ی این ارتباط پایین است.

۱۰. و این سرآغاز يك صيروريت تاريخي معنایي است در جغرافیای هویت ایرانی.

منابع:

- زیباکلام، صادق (۱۳۷۸) / **ما چگونه ما شدیم**، تهران/گام نو.
- شریعتی، علی (۱۳۵۰) **تشیع علوی و تشیع صفوی**، تهران/حسینی ی ارشاد
- فیاض، ابراهیم (۱۳۷۴) **ساختارهای فرهنگی معرفتی عصر صفویه**. پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده علوم اجتماعی.
- فتحی، حسن (۱۳۸۲) / **فیلم روشن تر از خاموشی** (پیرامون زندگی ملاصدرا). تهیه کننده: سازمان صدا و سیما شبکه اول.
- **پگاه حوزه/ هفته نامه/ شماره های ۱۳۵ و ۱۴۹**.
- جوادی یگانه، محمدرضا / **جزوه درسی کلاس مبانی تاریخ اجتماعی ایران**، نیمسال اول ۸۴-۸۵ / دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- شریعتی، سارا / **جزوه درسی کلاس تاریخ تفکر اجتماعی**، نیمسال دوم ۸۳-۸۴ / دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.